

شهادت جانسوز حضرت علی اکبر(ع)

هیئات حسینی تبریز در روز چهارم محرم چنگ توسل بر دامان حضرت علی اکبر(ع) زده و بر این جوان رشید ابا عبدالله الحسین(ع) عزاداری می کنند.



ایسنا/آذربایجان شرقی :هیئات حسینی تبریز در روز چهارم محرم چنگ توسل بر دامان حضرت علی اکبر(ع) زده و بر این جوان رشید ابا عبدالله الحسین(ع) عزاداری می کنند.

در این مطلب نحوه مبارزه و شهادت حضرت علی اکبر(ع) را بازگو می کنیم.

جانبازی و شهادت علی اکبر(ع) علیه السلام

یاران امام حسین (ع) همه به شهادت رسیدند و جز خاندانش کسی باقی نماند. در این هنگام علی اکبر (ع) برای رفتن به میدان آماده شد. او که دارای زیباترین چهره و نیکوترین سیرت بود از پدرش اجازه رفتن به میدان طلبید امام (ع) به او اجازه داد سپس نگاهی مایوسانه به قد و قامت علی اکبر (ع) نمود و چشمانش را به زیر افکند و گریه کرد و گفت: «خدایا گواه باش جوانی که در صورت، سیرت، ظاهر، باطن و گفتار شبیه ترین مردم به رسالت پیامبر (ص) بود و هرگاه مشتاق دیدار پیامبر می شدیم به این جوان نگاه می کردیم، برای جنگیدن با این مردم رهسپار شد.

علی اکبر (ع) به دشمنان حمله کرد و جنگی سختی با آن ها نمود و گروه بسیاری از آن ها را به خاک هلاکت افکند سپس نزد پدر بازگشت و صدا زد : «ای پدر شدت تشنگی جانم را به لب رسانده و سنگینی سلاح مرا به زحمت انداخته. آیا جرعه آبی هست که به دستم برسد؟»

امام (ع) گریه کرد و فرمود: «آه از بی پناهی. ای پسر آب نیست برو اندکی با دشمنان جنگ کن چه قدر نزدیک است که با جدت محمد (ص) دیدار کنی و او با کاسه ای پر از آب تو را سیراب خواهد کرد که پس از آن هرگز برایت تشنگی وجود ندارد.

علی اکبر (ع) به میدان بازگشت و جنگ بسیار شدید و نمایانی نمود و سرانجام منقذ بن مرّه عبیدی آن حضرت را با تیر هدف قرارداد همان تیر موجب افتادن علی اکبر (ع) بر زمین شد. آنگاه صدا زد: «ای پدر آخرین سلامم بر تو باد. اینک این جدم است که به تو سلام می رساند و به تو می فرماید زودتر بسوی ما بیا» سپس فریاد بلندی زد و جان سپرد.

امام حسین (ع) بر بالین علی اکبر (ع) آمد و گونه خود را بر گونه ی علی اکبر (ع) نهاد آنگاه فرمود: «خدا بکشد آن مردمی که تو را کشتند و بر خداوند و رسولش گستاخی نمودند بعد از تو خاک بر سر این دنیا باد.»

حضرت زینب (س) از خیمه بیرون آمد و صدا زد: ای محبوب دلم، ای برادرزاده ام و با این ندا بر بالین علی اکبر (ع) آمد و خود را روی پیکر (به خون غلتیده) او افکند.

در این هنگام امام حسین (ع) نزد خواهر آمد و او را به خیمه زنها برگردانید.

منبع: مقتل لهوف

اشعاری از شاعر آیینی تبریز مرحوم ذهنی (ذهنی زاده) در مدح و مرثیه حضرت علی اکبر(ع):

ای جویبار حسنه سرو روان اوغول وای

دوشدون نه تیز ایاقدان وای نوجوان اوغول وای

گلجاق سسون خیامه گلدم نه سرعتیله

تاپدیم یارالی نعلشون بی حد جراحیله

دور ایستی قوملار اوسته جان ویرمه حسرتیله

بیرده گیذاخ خیامه ای مهربان اوغول وای

عمّن سنون غمونده مالک دگل قراره

قالمور او قدر گلسون میدان کارزاره

گلموش باجون سکینه شوريله آه و زاره

فریاد ایدر دمادم لیلا آنان اوغول وای

بیر ساعت اولماز ایندی گلدون علی قتاله

انصافسبز جماعت سالدی سنی بو حاله

القانه غرق ایدوبلر جسمون به سان لاله

ای گل وجودی گل تک صد چاک اولان اوغول وای

دشمن جفا الیله آلدی سنی الیمدن
داغ فراقی گیتمز حشره کیمی دلیمدن
هر قدر عمریم اولسا دوشمز آدون دلیمدن
اولدی منه آلونجه ورد زبان اوغول وای

گرچه نشان تیر و تیغ عداوت اولدون
مقتول جور و ظلم قوم عداوت اولدون
اما اوزون بیتشدون مقصوده راحت اولدون
دشمنلر ایچره قویدون بی کس آتان اوغول وای

ایتدی اوزون جهانین قید غمیندن آزاد
قویدون منی بو چولده پابند قوم بیداد
سنسیز آچوب منه ال اشرار کینه بنیاد
دور ای بو بی معینی یالقوز قویان اوغول وای

گوز گوزدی جسمون ازبس وار زحم بی کرانون
آغلار گوزوم تک آغلار هر زخم خون فشانون
نیزه قلج یریندن سو تک رواندی قانون
آخدوقجا مندن ایلر سلب توان اوغول وای

سالدی منی نه حاله واضحدی بو سوزیمدن
ممکن دگل حیاتیم مایوسم اوز اوزیمدن
گیتدون گوزوم ضیاسی بیر نور تک گوزیمدن
اولموش غمونده جسمیم بیروح سان اوغول وای

بیله غم و مصیبت کیم گوردی من گورن تک
هانسی آتا جوانین جان اوسته تاپدی من تک
هانسی اوغول ویروب جان توپراقلار اوسته سن تک
ای پاره پاره جسمی قانه باتان اوغول وای

آچ قان دولان گوزون بیر قیل حالیمه نظاره
گور نه آخار گوزیمدن اشک تریم عذاره
حالون گورنده دوشدوم من حال احتضاره
ای قلبیمه چکیده جسمیمده جان اوغول وای

گیتدون خزانه گیتمیش بیر گل کیمی چمندن
ای سروناز کسدون چوخ تر علاقه مندن
آبریلمارام ولیکن منده بو یولدا سندن
ایندی دالونجا اولام بیر باش روان اوغول وای

جدیم بیمبر عطرین گل پیکروندن آلام
دل ضعف ایدر دمادم بیر اوزگه حاله قالام
گه جدیمی بو یرده شوریله یاده سالام
گاهی سنون غمونده قیلام فغان اوغول وای

(ذهنی) اوزون ایدوبسن بیر اکبرین غلامی
اکبردی شانی الحق، عالیدی چوخ مقامی
آغلا زیارت ایسته ذکر ایت بو باش کلامی
ای جویبار حسنه سرو روان اوغول وای